گامي به سوي اخلاق مهدوي

حميدرضا مظاهري سيف

چکيده

اخلاق مهدوي با تفقه در آيات قرآن و استفاده از روايات اهل‌بيت، «دنياداري» و نه «دنياگرايي» را به عنوان ارزشي مثبت به نظام اخلاقي وارد مي‌کند و اين تغيير باعث تحولاتي در ضريب اهميت بعضي از ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها و پاره‌اي تحولات در تعاريف و نسبت‌هاي ميان ارزش‌هاي اخلاقي و تغيير نگرش نسبت به برخي از مصاديق آنها است.

حقيقت دنيا جريان رحمت و حيات الاهي و سراسر جهان آيات و نشانه‌هاي اوست؛ پس نه‌ بايد فريفتة آن شد و نه از آن ترسيد. کسي که با شهامت و وارستگي به دنيا رو مي‌آورد، در حقيقت از ظاهر فريبندة حيات دنيا گذشته و در حيات طيبه به سر مي‌برد.

تحول حيات دنيا به حيات طيبه در بعد شخصي، موجب روي‌آوري به دنيا و تلاش و جهاد براي آبادي دنيا و برخورداري از نعمت‌هاي الاهي است. از سوي ديگر در بعد اجتماعي جهاد با مستکبران جنبه‌اي از فضيلت بزرگ در اخلاق مهدوي است که موجب تحول حيات دنيا به حيات طيبه در حوزة عمومي مي‌شود و اين تحول، ماهيت ظهور ولي‌عصر عجل‌الله‌تعالي‌فرجه‌شريف است.

كليد واژه ها:

حقيقت حيات دنيا، ظاهر حيات دنيا، حيات طيبه، دنياداري، وارستگي، شهامت، مجاهده.

مقدمه

اخلاق با هر تعريفي، ناگزير رويکردي ارزش‌گذارانه به رفتار يا ويژگي‌هاي منش و شخصيت است که براساس هدف و معناي زندگي تفسير و توجيه مي‌شود. به اين ترتيب، اخلاق، بنيادي‌ترين ساحت زندگي است و مسألة بزرگي مثل غيبت امام زمان از جامعة امروز بدون شک با اخلاقيات رايج در اين جامعه ربط و نسبتي دارد.

براي پيدا کردن ظرفيت‌هاي راهبردي و نقاط حساسي که تغيير آن به تغييري بزرگ در جهان منجر شود، نمي‌توان از اخلاق چشم پوشي کرد. اگر قرار است تحولي، زمينه‌ساز ظهور منجي عالم باشد، بايد از تحول در شخصيت و منش و رفتار مردم آغاز کند و دامنة آن به روابط اجتماعي و نهادهاي اساسي جامعه کشيده شود؛ پس به روشني مي‌توان تشخيص داد که تحول کليدي و زمينه‌ساز براي ظهور منجي عالم، اساساً ماهيتي اخلاقي خواهد داشت.

اين تحقيق، تلاشي است براي معرفي ظرفيت راهبردي اخلاق در زمينه سازي ظهور و پاسخ به چيستي اين تحول اخلاقي، تحولي که به جابجايي ارزش‌هاي اخلاقي و ايجاد تغيير در نظام اخلاقي کنوني مي انجامد و نظام اخلاقي جديدي را پايه‌گذاري مي‌کند، نظامي که مي‌توان آن را «اخلاق مهدوي» ناميد.

اخلاق مهدوي با بازنگري ارزش‌هاي اخلاقي بر اساس هدف والاي زيستن با امام عصر عجل الله تعالي فرجه الشريف ، حرکت به سوي اين هم زيستي را زمينه‌سازي مي‌کند. با بيان خاص در رابطه با شرايط کنوني، اخلاق مهدوي به نقد اخلاقي عصر غيبت و تبيين ارزش‌هاي اخلاقي‌اي مي‌پردازد که زمينه‌سازي ظهور در گرو آراستگي به آن ارزش‌ها است.

منظور از نقد اخلاقي، تبيين بدي‌ها و ارزش‌هاي منفي اخلاقي نيست؛ بلکه نقد ارزش‌هاي مثبت اخلاقي و تلقي‌هاي نادرست از آنهاست. در واقع، اخلاق مهدوي نظام ارزش‌هاي اخلاقي را به چالش مي‌کشد و تأخير در ظهور ولي عصر را در ساحت ارزش‌هاي اخلاقي علت‌شناسي مي‌کند و اين تئوري را ارائه مي‌دهد، که با تغيير نگرش به دنيا و ارزش آن، نظام اخلاقي تحول يافته، مي‌تواند لحظة ظهور را پيش آورد و به روزگار غيبت پايان دهد.

از اين رو به طور مفصل و دقيق به واکاوي ماهيت دنيا و ارزش آن از ديدگاه قرآن کريم مي‌پردازيم و سپس تحولات نظام اخلاقي را که ثمرة نگاه ديگر به دنياست، تبيين مي‌کنيم.

دنيا در قرآن

آيات قرآن دربارة دنيا به پنج دستة کلي تقسيم مي‌شوند. دستة اول آياتي است که ماهيت دنيا را بيان مي‌کند و آن را گردآمده‌اي از زشتي‌ها توصيف مي‌نمايد. در اين آيات دنيا بهرة زشتکاران و گمراهان دانسته شده و آخرت سهم پرهيزکاران. Gوَ مَا الْحَياةُ الدُّنْيا إِلاّ لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ لَلدّارُ اْلآخِرَةُ خَيرٌ لِلَّذينَ يتَّقُونَ أَ فَلا تَعْقِلُونَ‌‍F (انعام32‌‍) زندگي دنيا چيزي جز بازي و سرگرمي نيست و سراي آخرت براي پرهيزکاران بهتر است، آيا نمي‌انديشيد.

دسته دوم، آياتي است که ناسازگاري حيات دنيا با آخرت را بيان مي‌کند:

Gالَّذينَ يسْتَحِبُّونَ الْحَياةَ الدُّنْيا عَلَي اْلآخِرَةِ وَ يصُدُّونَ عَنْ سَبيلِ اللّهِ وَ يبْغُونَها عِوَجًا أُولئِک في ضَلالٍ بَعيدٍF (ابراهيم:3( کساني که زندگي دنيا را بر آخرت ترجيح دادند و از راه خدا روگرداندند و انحراف و کژي آن را خواستند، آنان در گمراهي دور به سر مي‌برند.‌‍

در دسته سوم، آيات دنيا مظهر عدل و قهر خداوند براي بدکاران است؛ به طوري که بخشي از عذاب و مجازات الاهي در همين دنيا دامن‌گير آنان مي‌شود:

Gفَأَمَّا الَّذينَ کفَرُوا فَأُعَذِّبُهُمْ عَذابًا شَديدًا فِي الدُّنْيا وَ اْلآخِرَةِ وَ ما لَهُمْ مِنْ ناصِرينَF کساني را که کفر ورزيدند،‌ در دنيا و آخرت به سختي مجازات مي‌کنم در حالي که ياوري ندارند.‌‍ (آل‌عمران: 56‌‍)

دستة چهارم، آياتي است که خير و خوبي دنيا را توضيح داده و آن را براي پرهيزکاران و نيکان معرفي مي‌کند: Gوَ قيلَ لِلَّذينَ اتَّقَوْا ما ذا أَنْزَلَ رَبُّکمْ قالُوا خَيرًا لِلَّذينَ أَحْسَنُوا في هذِهِ الدُّنْيا حَسَنَةٌ وَ لَدارُ اْلآخِرَةِ خَيرٌ وَ لَنِعْمَ دارُ الْمُتَّقينَF (نحل:30‌‍) به پرهيزکاران گفته مي‌شود: «پروردگار شما چه فروفرستاد؟» مي‌گويند: «خير». براي کساني که نيکي کنند،‌‍ در اين دنيا نيکي است و سراي آخرت بهتر است و چه خوب جايگاهي است براي پرهيزکاران. ‌‍

دسته پنجم، آياتي است که اساساً طلب دنيا و خوبي‌هاي آن را توصيه کرده و از افرادي که خيرهاي دنيا را مي‌خواهند تجليل مي‌کند.

Gوَ مِنْهُمْ مَنْ يقُولُ رَبَّنا آتِنا فِي الدُّنْيا حَسَنَةً وَ فِي اْلآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنا عَذابَ النّارِ‌‍‌‍أُولئِک لَهُمْ نَصيبٌ مِمّا کسَبُوا وَ اللّهُ سَريعُ الْحِسابِF (بقره: 202و201‌‍) و کسي است که مي‌گويد پروردگارا در دنيا نيکي و در آخرت نيکي بما عطا فرما و از عذاب آتش بازدار. آنان کساني هستند که از يافتة خود بهره مي‌برند و خداوند زود نتيجه مي‌دهد. ‌‍‌‍

در بين اين آيات، تعارضاتي به نظر مي‌رسد ‌که به ويژه ميان آيات دسته اول از يک سو و آيات گروه چهارم و پنجم از سوي ديگر، چشم گيرتر است؛ براي نمونه دو آيه‌ را بررسي مي‌کنيم:

Gوَ لَوْ لا أَنْ يکونَ النّاسُ أُمَّةً واحِدَةً لَجَعَلْنا لِمَنْ يکفُرُ بِالرَّحْمنِ لِبُيوتِهِمْ سُقُفًا مِنْ فِضَّةٍ وَ مَعارِجَ عَلَيها يظْهَرُونَ‌‍ ‌‍\* وَ لِبُيوتِهِمْ أَبْوابًا وَ سُرُرًا عَلَيها يتَّکؤُنَ‌‍ ‍\* وَ زُخْرُفًا وَ إِنْ کلُّ ذلِک لَمّا مَتاعُ الْحَياةِ الدُّنْيا وَ اْلآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّک لِلْمُتَّقينَF (زخرف: 35 ـ 33) اگر چنين نبود که مردم در گمراهي يک پارچه مي‌شدند، قطعاً براي کساني که به خداوند رحمان کفر مي‌ورزيدند، خانه‌هايي باسقف نقره و بلندي‌هايي که بر فراز آن روند و براي خانه‌هاي‌شان درها و تخت‌هايي که بدان تکيه کنند و انواع زيورها را قرار مي‌داديم؛ ولي تمام اينها بهرة ناچيز زندگي دنياست و نزد پروردگار، آخرت براي پرهيزکاران است.‌‍

اين آية شريف، دنيا را براي کافران و آخرت را براي متقين دانسته و مي‌فرمايد: اگر مردم گمراه نمي‌شدند، خداوند کافران را غرق در نعمت و ثروت مي‌کرد، زيرا اين بهرة ناچيز دنياست و سهم پرهيزکاران برخورداري بي‌پايان در سراي ابدي است؛ اما در آية ديگر، بيان متفاوتي وجود دارد و زينت و رزق اين جهان را براي اهل ايمان دانسته است؛ چنانکه گويي کافران غاصب آن هستند و در قيامت به طور کامل و خالص نعمت‌ها به اهل ايمان خواهد رسيد.

Gقُلْ مَنْ حَرَّمَ زينَةَ اللّهِ الَّتي أَخْرَجَ لِعِبادِهِ وَ الطَّيباتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِي لِلَّذينَ آمَنُوا فِي الْحَياةِ الدُّنْيا خالِصَةً يوْمَ الْقِيامَةِ کذلِک نُفَصِّلُ اْلآياتِ لِقَوْمٍ يعْلَمُونَF (اعراف/32‌‍) بگو چه کسي زينت‌هاي خدا و روزي‌هاي پاک را که براي بندگان آماده نموده، حرام کرده است؟ بگو آنها در زندگي دنيا اختصاص به مؤمنان دارد و در قيامت، خالصاً براي آنها خواهد بود. اينطور نشانه‌هاي خود را براي آگاهان مي‌نمايد.

براي درک معناي اين آيات و رسيدن به فهم کامل و درست کلام خداوند، کافي است که هدف از آفرينش اين جهان و قرار دادن بخشي از زندگي انسان در دنيا را در نظر بگيريم؛ آنگاه روشن خواهد شد که دنيا به عنوان مخلوق خداوند و مجموعه‌اي بزرگ و زيبا از آيات و نشانه‌هاي او بسيار ارجمند، ستودني و براي مؤمنان پربهره است؛ اما وقتي همين دنيا موجب غفلت از خداوند ‌شود، سراسر فريب و دروغ و پوچ است؛ از اين رو حقيقت دنيا ارزشمند و گرانبها است و نسبتي که اهل ايمان با آن برقرار مي‌کنند، سرشار از خير و برکت و معرفت و عبوديت و ياد اوست. ولي نسبتي که کافران و مشرکان با دنيا دارند، مذموم و غفلت‌زا و نارواست. به اين ترتيب نه کافران در دنياي متقين سهمي دارند و نه خداوند براي دنياي مشرکان ارزشي مي‌بيند که پرهيزکاران را با آنها شريک کند.

چيستي حيات دنيا

در قرآن مجيد، سه آيه به زندگي دنيا اشاره کرده و در قالب يک تشبيه زيبا و پرمعنا حيات دنيا را آب و باراني دانسته که محصولي به بار مي‌نشاند و سپس محصول آن از بين مي‌رود. آيات مربوطه از اين قرارند:

Gإِنَّما مَثَلُ الْحَياةِ الدُّنْيا کماءٍ أَنْزَلْناهُ مِنَ السَّماءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَباتُ اْلأَرْضِ مِمّا يأْکلُ النّاسُ وَ اْلأَنْعامُ حَتّي إِذا أَخَذَتِ اْلأَرْضُ زُخْرُفَها وَ ازَّينَتْ وَ ظَنَّ أَهْلُها أَنَّهُمْ قادِرُونَ عَلَيها أَتاها أَمْرُنا لَيلاً أَوْ نَهارًا فَجَعَلْناها حَصيدًا کأَنْ لَمْ تَغْنَ بِاْلأَمْسِ کذلِک نُفَصِّلُ اْلآياتِ لِقَوْمٍ يتَفَکرُونَF ‌‍(يونس:24‌‍)

اين آية شريف حيات دنيا را همچون آبي مي‌داند که از آسمان جاري مي‌شود و خوراکي براي انسان‌ها و حيوانات و زيور و آراستگي براي زمين فراهم مي‌آورد؛ اما پنداري در کار مي‌آيد که موجب تباهي اين نعمت‌هاست و آن پندار، اين است که ساکنان زمين، خود را تواناي بر اين نعمت‌ها مي‌انگارند؛ يعني قادر متعال و سرچشمة بخشنده و بي‌نياز آن را از ياد مي‌برند؛ آنگاه در گرماگرم تلاش روزانه يا سکوت و آرامش شبانه، ناگاه امر و ارادة الاهي فرامي‌رسد و آن همه را مي‌گيرد تا مردم از خواب غفلت بيدار شوند و از پردة اوهام بيرون آيند و سراسر جهان را در دست قدرت الاهي و تدبير بي‌تاي او ببينند.

آية چهل و پنج سوره کهف نيز دنيا را همانند جريان آبي مي‌داند که از آسمان فرومي‌آيد و زمين را زيبا و پربار مي‌سازد و بعد درهم شکسته و فرومي‌پاشد و اين همه را نشان قدرت خداوند معرفي مي‌کند. يکي از علت‌هاي در هم شکستگي دنيا، همان پندارها و غفلت‌هاي مردم است که در اين آيه به آن اشاره نشده، اما در آية بيست وچهارم سورة يونس به روشني بيان گرديده است.

آيه ديگر (حديد:20‌‍) هشدار مي‌دهد که زندگي دنيا، مجموعه‌اي از زشتي‌هاي فريبنده است؛ مثل باراني که مي‌بارد و کفار به جاي توجه به لطف و عنايت الاهي و سرچشمة آن، شيفته و فريفتة محصول ناپايدار آن شده و سپس با تباهي و خشکيدگي آن روبه‌رو مي‌شوند. در پايان نيز تأکيد مي‌کند که زندگي دنيا کالايي ناچيز و فريبنده است.

در حقيقت، زندگي دنيا همانند آب و مظهر حيات و رحمت است (انبياء:30) که از سرچشمة بي‌کران عشق و زندگي جاري شده و هنگامي که به زمين مي‌رسد، آن را سرشار از زندگي و شادابي و برکت مي‌كند؛ اما از آن رو که اين جهان ظرفيتي محدود دارد، زندگي و شادابي و طراوتش پايان‌پذير است؛ بنابراين بايد به خوبي حقيقت دنيا را درک کرد و از پنجرة پديده‌هاي دنيا به چهرة خداوند و جلوه‌هاي بي‌کران او نگريست. کساني که اين حقيقت را دريابند، زندگي دنيا براي‌شان مقدس و محترم مي‌شود.

اما جاهلان به ظاهر حيات دنيا چشم مي‌دوزند(روم: 7) و دل مي‌بندند(يونس: 7) و آفرينندة توانا و زندة جاويدي که نشانه‌هاي خود را در پديده‌هاي اين جهان و حيات دنيا آشکار نموده، فراموش مي‌کنند و چون از نعمت‌هاي عظيم و بي‌پايان الاهي تنها ظاهري ناچيز ديده‌اند و اين نعمت‌ها و زيبايي‌ها را پلي به سوي خلاق عالم و حسن و رحمت بي‌کرانش قرار نداده‌اند؛ به همين علت از لطف و رحمت او محروم شده و روزي که پرده‌ها کنار رود و اسرار آشکار مي‌شود، خود را در دوزخ ناداني و غفلت و قهر و غضب الاهي مي‌يابند. (رک: کهف103-105)

بنابراين دنيا در قرآن کريم، از دو منظر تحليل شده؛ از منظر هدايت شدگان دنيا سراسر نعمت و آيت الاهي است، تنها مؤمنان مي توانند از آن استفاده کنند و کافران غاصبان دنيا هستند؛ اما از منظر گمراهان، دنيا سراسر ماية غفلت و دوري از خدا است. از اين منظر، دنيا سزاوار کافران است و خداوند سهمي از آن براي مؤمنان قرار نداده است. بلکه چنين دنيايي را بر سر کافران مي ريزد تا در آن غرق شوند (استدراج و املاء). حال اگر افراد مؤمن در نسبت با دنيا دچار غفلت شوند، خداوند آنها را از دنيا محروم مي کند، تا از تضرع بر آستان الاهي دست برندارند و از بندگي او رونگردانند؛ اما اگر مؤمنان همچنان از منظر مؤمنانه با دنيا مواجه شوند، خداوند ابواب برکاتش را مي گشايد و دست ناصالحان را از آن کوتاه مي کند.

چرايي حيات دنيا

دنيا از يک سو کوچکترين چشم انداز هستي به سوي خداست و از سوي ديگر پر از اسباب غفلت و فراموشي است. حال اين سوال مطرح مي شود که چرا خداوند چنين سطح پستي را براي زندگي انسان مقدر کرد و افقي شفاف به سوي توحيد را به روي انسان نگشود؟

آمادگي حضور در محضر خداوند با درک وابستگي و فقر مطلق برابر پروردگار و در يک کلمه «عبوديت» حاصل مي‌شود. زندگي دنيا، مدرسه‌اي تجربي است که انسان را با عجز و ضعف و فقر خود، آشنا کرده و حقايق عالم را به او مي‌آموزد. برنامة اصلي اين مدرسه، انواع ابتلاهايي‌ست (ملک:2) که در کنار تعاليم ديني، انسان را مي‌پرورد و استعدادهاي نامحدود عبوديت و لياقت حضور در همسايگي با خداوند را در او شکوفا مي‌سازد.

آموزش و آزمون‌هاي خداوند در دنيا به دو دستة کلي تقسيم مي‌شود؛ ابتلا به خير و خوشي‌ها و ابتلا به شر و ناکامي‌ها. (انبيا:35) اميرالمؤمنين در تفسير اين آيه فرمود: «منظور از خير، سلامتي و ثروت است و مراد از شر، بيماري و تنگدستي است، براي آزمودن و آگاهي از حالات.» (مجلسي، 1404: . ج81، ص209)

دنيا با تمام رنج‌ها و خوشي‌ها و زشتي‌ها و زيبايي‌هايش براي اين است که انسان نيازمندي و ذلت خود را در برابر پروردگار در يابد و آنگاه شايستة عزت و بي‌نيازي بندگي و آگاهي از حضور خداوند شود و سراسر هستي‌اش در نور الاهي غرق گردد.

تحول حيات دنيا به حيات طيبه

حيات دنيا بسان آب و باراني است که فرومي‌آيد و جلوه‌اي از حيات و رحمت ناب و نامحدود پروردگار مهربان را به نمايش مي‌گذارد؛ به همين جهت قرآن کريم آن را «الحياة الدنيا» توصيف کرده، که مي‌توانيم آن را زندگي پست ترجمه کنيم و در کنار آن زندگي پاک و متعالي يا به تعبير قرآن «الحياة الطيبه» قرار دارد.[2] اگر مردم حقيقت حيات دنيا را درک کنند و از روزنة آن به انوار عالم‌آراي الاهي بنگرند و Gاللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِF (نور: 35) را دريابند، حيات دنيايي آنها به حيات طيبه تبديل شده و با نور خداوند راه مي‌روند.(انعام:122)

G مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةًF‌ هر آن كس از زن و مرد مؤمن كه با ايمان عمل نيك انجام دهد؛ به حياتي پاك و طيب زنده مي‌كنيم.(نحل:97) حيات طيبه، پيوستاري است که از حقيقت حيات دنيا تا انتهاي بي‌انتهاي حيات اخروي ادامه پيدا مي‌کند و آنچه در مقابل آن قرار دارد، فريفته شدن به ظاهر حيات دنيا و يا محصور شدن در آخرت گروي است.

در اين آيه شريفه، ايمان و عمل صالح، به‌عنوان اساس و پاية حيات طيبه معرفي شده است. خداشناسي و خداجويي، اراده‌ و عمل انسان را به ساحت قدس احديت مي‌كشد و هنگامي‌كه انسان با اين دو بال به عالم پاك ربوبيت وارد شود، در آن مقام قرب و قدس الاهي حياتي ديگر مي‌يابد. گويي بار ديگر متولد شده و به عالمي رسيده است كه ظاهر حيات دنيا در برابر آن، همانند رحم مادر، در پيش جهان مادي است. در اين حال، قلب مؤمن از محدوديت اين عالم رها مي‌شود و در آسمان پرنور ولايت و قرب الهي پر مي‌گشايد؛ اما با اين همه در ظاهرش دگرگوني زيادي پديد نمي‌آيد؛ بلکه قلب او وسعت يافته و به عالمي بزرگ تبديل شده و از اين جهان بيرون رفته است. چنانکه امام علي فرمود: «دل‌هايتان را از دنيا خارج كنيد پيش از آن‌كه بدنهاي شما از آن خارج شود» (سيد رضي، 1379: خطبه203، ص424).

هدايت شدگان هر چقدر از نعمت‌هاي دنيا برخوردار باشند، آن را ناچيز و محدود مي‌بينند و به آن دل نمي‌بندند و چشم دل‌شان به حيات ابدي گشوده شده و در حيات طيبه به سر مي‌برند. اگر تمام دنيا را به اهل هدايت بدهند، باز هم براي‌شان زندان است. علي ابن ابي طالب (ع) از رسول الله روايت کرده‌اند:

«دنيا زندان مؤمن و بهشت کافر است، مؤمن در آن مي‌نالد و کافر در آن کام‌مي‌جويد.» (مجلسي: 1404: ج 67، ص 242) در اين جاست که تفاوت دنياداري اهل هدايت با دنيا گرايي گمراهان مشخص مي شود و اين دنيا داري فضيلت گمشدة اخلاق اسلامي است.

هزار برابر آنچه يک کافر را سرخوش مي‌کند، نمي‌تواند دل اهل هدايت را پرکند؛ زيرا آنها در جاذبه‌اي نيرومندتر قرار گرفته و به لذتي والاتر و سروري ژرف و پايدار دل سپرده‌اند و دنيا با تمام نعمت و وسعت برايشان زنداني تنگ است. البته اين به معناي زندگي در بدبختي نيست؛ بلکه زندگي محدود دنيا و اميد رسيدن به خداوند و ابديت شور و نشاطي در آنها برمي‌انگيزد که تمام دنيا را همچون معبد و مزرعه‌اي پر خير و برکت مي‌بينند و لحظه لحظة زيستن در آن و ذره ذرة نعمت‌هايش را غنيمت مي‌شمرند.

نعمت‌هاي دنيا آينه‌هايي است که انوار الاهي را بر دل مؤمنان مي‌تابد و آيه‌هايي که آيين بندگي را به آنها مي‌آموزد. ناپايداري‌ دنيا، شوق به آخرت را برمي‌انگيزد و چشم‌ها را مي‌گشايد. به اين ترتيب، حيات دنيا براي مؤمنان نيکوکار، تبديل به حيات طيبه مي‌شود، به همين خاطر خداي متعال پاداش بسياري از نيکي‌ها نظير تقوا، ايمان، حسن خلق، توکل، صبر و ساير ارزش‌هاي الاهي را وسعت رزق و افزايش ثروت، سلامتي، دفع دشمنان، فتح و پيروزي، آرامش، شادماني و قدرت و جاه و ساير خوبي‌ها و توفيقات دنيايي قرار داده است، تا هرچه بيشتر جلوه‌هاي او را ببينند و با اين شادي‌ها به بندگي خدا و نيکوکاري تشويق شوند و با ديدن دگرگوني و ناپايداري دنيا از آن دل برکنند.[3]

اگر چه به ظاهر دنياي‌ هدايت شدگان فراخ‌تر مي‌شود، ولي ذره‌اي در دلشان جا پيدا نمي‌کند؛ مگر از اين جهت که سراسر آيات و نشانه‌هاي خداوند يکتاست. به اين ترتيب، ظاهر حيات دنيا براي آنها ارزشي ندارد و به علت پيوند با «حيّ قيومّ» در حيات طيبه به سر مي‌برند. زندگي پاکي که از دنيا تا ابد و در اوج شکوه و کمال ادامه خواهد داشت.

صد البته بايد توجه داشت که با افزايش نعمت‌ها آزمون‌هاي الاهي نيز حساس‌تر و بيشتر مي‌شود. اهل نعمت مسئوليت‌ها و گرفتاري‌هاي خاص خود را دارند، اگرچه در آينة نعمت‌ها فروغ روي خوب محبوب را به تماشا نشسته‌اند، اما به اقتضاي بندگي مسئوليت‌هاي سنگيني بردوش دارند که البته مشتاقانه اين وظايف را مي‌پذيرند و آن را پله‌هاي رشد معنوي خود قرار مي‌دهند. رسول الله (ص) فرمود:

به درستي که مال دنيا هر چه زياد شود، براي دارندة آن موجب افزايش امتحان اوست، پس بر ثروتمندان دريغ مخوريد، مگر به بخشش دارايي‌اش در راه خداوند بخشنده. (مجلسي، همان: ج38، ص197)

پس غبطه خوردن بر شخص توانگري که دارايي‌اش را از خدا و براي خدا مي‌داند، سزاوار است.

بنابراين دنياي ناپسند در حقيقت فريفتگي به ظاهر حيات دنياست و دنياي پسنديده، سراسر آيات خداوند و پنجره‌اي به آخرت است که به حيات طيبه تحول مي‌يابد. با اين توضيحات، تعارض بدوي ميان آيات دستة اول و گروه پنجم برطرف مي‌شود؛ به اين معنا که نعمت‌هاي دنيا آيات و نشانه‌هاي خداوند براي اهل ايمان است و کافران و مشرکان هيچ بهره‌اي از آن ندارند و تمام بساط اين دنيا و نعمت‌ها و پديده‌هاي شگفت انگيزش، براي تماشا و برخورداري مؤمنان آفريده شده است؛ اما دل‌‌خوشي به ظاهر فريبنده و فاني حيات دنيا و لذت‌هاي پوچ آن، براي کافران است که نتيجه‌اي جز غفلت و دوري از خداوند ندارد و سرانجام بايد دردمندانه از آن جدا شوند. خداوند براي مجازات‌شان نعمت‌هاي خود را به آنها مي‌دهد، تا ناگاه بگيرد و در آتش حسرت فرومانند.

حيات طيبه، مي‌تواند از جنبة شخصي فراتر رود و ابعاد اجتماعي پيدا کند؛ به اين صورت که روابط اجتماعي و مديريت جامعه از بازي با ظاهر حيات دنيا و فريب‌هاي آن پاک شده و تمام امور بر اساس ايمان و تقوا تدبير شود و سامان بگيرد. تحقق حيات طيبه در ابعاد اجتماعي، آرمان حکومت و جامعة مهدوي است. اگر افرادي در جامعه بتوانند از حيات دنيا به حيات طيبه گذر کنند و دنيا و نعمت‌هاي آن را از منظري تازه ببينند، مي‌توانند جامعه را به سوي تحولي بزرگ در راستاي گذر از حيات دنيا به حيات طيبه پيش ببرند. و تمام دنيا را در چارچوب حيات طيبه بسازند و اداره کنند. اين تغيير در گرو توليد دانش، ايجاد انگيزه و ساختن نهادهاي اجتماعي‌اي است که بر اساس ايمان و تقوا شکل گرفته باشد.

قاعده بازي

ظاهر حيات دنيا، بازي است و اهل هدايت و گمراهان هر دو در اين بازي قرار دارند. راز موفقيت در اين بازي درک حقيقت زندگي و فرو نماندن در ظاهر حيات دنياست.[4] کسي که اين راز را بداند، از قواعد بازي آگاه شده و راه درست بازي کردن و برنده شدن را مي‌شناسد.

Gإِنَّمَا الْحَياةُ الدُّنْيا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ إِنْ تُؤْمِنُوا وَ تَتَّقُوا يؤْتِکمْ أُجُورَکمْ وَ لا يسْئَلْکمْ أَمْوالَکمْ‌‍F (محمد: 36‌‍)

جز اين نيست که زندگي دنيا بازي و سرگرمي‌ است و اگر ايمان داشته و تقوا بورزيد، پاداش‌هاي شما داده مي‌شود و از دارايي‌تان پرسش نمي‌شود. اين آية شريف پس از تصريح به بازي و سرگرمي‌ بودن دنيا، مي‌فرمايد: اگر ايمان و تقوا داشته باشيد، برنده خواهيد بود. ايمان و تقوا همان ارکان حيات طيبه است و موجب تحول حيات دنيا به حيات طيبه مي‌شود. با اين تحول، مي‌توان در بازي زندگي کامياب شد؛ بدون اينکه بازخواستي در قيامت باشد. چون دنياي اهل تقوا در سطح حيات طيبه قرار گرفته و آنجا نعمت‌هاي بزرگ و غير قابل وصف به قدري زياد است که نعمت‌ها و برخورداري‌هاي دنيا در برابر آن چيزي به حساب نمي‌آيد تا مورد بازخواست قرار گيرد.

تحول حيات دنيا به حيات طيبه به معناي گذر از ظاهر و درک باطن زندگي و هستي است. به تعبير قرآني، ديدن آب زندگي، فراسوي کف برخواسته از باران فروآ مده.

اگر کسي بداند که سرچشمة نامحدود حيات دنيوي و ابدي خداوند يکتاست و زندگي راهي به سوي اوست، با ايمان و تقوا وارد بازي دنيا مي‌شود و در نتيجه دل به چيزي از اين دنيا نمي‌بندد و هر لحظه حاضر و بلکه مشتاق است تا زندگي اخروي را تجربه کند؛ از اين رو اگر چه با تمام تلاش در دنيا مي‌کوشد و خوبي‌هاي دنيا را از خداوند مي‌خواهد، اما دل‌بستة آن نيست و هر لحظه آمادة رها کردن همه دنيا و رفتن به سوي ديدار با خداوند است.

قاعده بازي دنيا وارستگي است که با ايمان حاصل مي‌شود و در تقوا بروز مي‌يابد. ايمان به خدا و معاد، بازدارنده از دلبستگي به ظاهر حيات دنياست و عمل‌کردن بر اساس شريعت و تقوا، نمود وارستگي و بازي مطابق قاعده در دنيا است.

«بازي، عمل يا مجموعة اعمالي است که براي هدفي خيالي، نظمي خيالي پيدا کرده است، مثل بازي کردن کودکان» (طباطبايي، بي‌تا: ج16، ص154) و «لهو» به کارهايي مي گويند که بي‌هدف و بي‌فايده باشد. وقتي به فنا پذيري اين دنيا مي‌انديشيم و بعد مي‌بينيم که خداي متعال مي‌فرمايد: Gهُوَ أَنْشَأَکمْ مِنَ اْلأَرْضِ وَ اسْتَعْمَرَکمْ فيها فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيهِ إِنَّ رَبّي قَريبٌ مُجيبٌ‌F (هود:61‌‍)

او شما را از زمين پديد آورد و براي ساختن آن گماشت، پس آمرزش بخواهيد سپس به سوي او بازگرديد به درستي که او نزديک و پاسخ دهنده است. معلوم مي‌شود که بنابه ظاهر حيات دنيا همه در يک بازي هستيم و خداوند از ما خواسته که اين بازي را انجام دهيم؛ بسازيم تا خراب شود؛ گردآوريم، تا پراکنده گردد و دست يابيم تا از دست برود.[5]

اما اين، ظاهر ماجراست؛ کساني که به رابطة دنيا و آخرت پي‌برده‌اند، به لحاظ باطني ديگر بازي‌گر نيستند، بلکه چيزي را مي‌سازند که پايدار است و چيزي به دست مي‌آورند که ماندگار است. اگر در دنيا بنايي مي‌سازند که به زودي ويران خواهد شد، خود اين بنا براي آنها ارزشي ندارد. اين که بناي ساخته شده سرپناهي براي خانواده خودشان، يا سرپناهي براي نيازمندان و يا مسجدي براي عبادت باشد، مهم است؛ از اين رو در جستجوي نتيجه اي ماندگار اند و هر قدمي که در دنيا برمي‌دارند و هر نعمتي را که به دست آورده و مورد استفاده قرار مي‌دهند، پلي است به سوي بي‌نهايت و ابديت.

آنچه را كه خداوند از سراي آخرت به تو داده، بخواه و بهرة خويش را از دنيا فراموش نکن. همانطور که خداوند به تو نيکي کرده، نيکي کن و فساد را در زمين نپسند که خداوند مفسدين را دوست ندارد. (قصص: 77‌‍) نه طلب آخرت، بايد مانع بهرة دنيوي شود و نه بهره‌هاي دنيوي از طلب آخرت جلوگيري کند. اين دو در پيوند باهم اند و خير دنيا و آخرت از يک خداوند به بنده مي‌رسد. قرآن کريم ياد آوري مي‌کند که کسي که پاداش دنيا را بخواهد، بداند که پاداش دنيا و آخرت نزد خداست و او شنوا و بيناست. ‌‍(نساء: 134‌‍)

اهل ايمان و تقوا هيچ گاه نمي‌توانند دنيا را با تمام اشتياق بخواهند، مگر اينکه آن را راه خدا و روزنه‌اي به سوي محبوب خود بدانند و ببينند. به اين ترتيب است که اهل ايمان دنيا را مي‌خواهند با تمام شوق و عشقي که به خداوند دارند؛ تلاش اهل ايمان در دنيا در عين وارستگي است و هدفي فراتر از بهره‌هاي دنيايي را مي‌جويند.

قرآن مجيد در برابر جاهلاني که فقط دنيا را مي‌خواهند، افرادي را نمي‌ستايد که تنها آخرت را مي‌خواهند؛ بلکه از مردماني که دنيا و آخرت را از او مي‌خواهند با تجليل ياد مي‌کند: ‌‍‌‍کساني که مي‌گويند پروردگارا نيکي دنيا و نيکي آخرت را به ما عطا فرما و از عذاب آتش دور کن. آنها کساني هستند که از هرچه به دست آورده‌اند،‌ بهره‌مند مي‌شوند و خداوند زود نتيجه مي‌دهد. (بقره:201-202‌‍)

خداوند، نه تنها آخرت‌گرايان را در برابر دنياطلبان تمجيد نمي‌کند، بلکه با شرافتي که آخرت‌‌خواهان محض بر دنيادوستان صرف دارند، هر دو را با هم سرزنش نموده و آنها را در عقوبت دنيوي شريک مي‌سازد:

Gوَ لَقَدْ صَدَقَکمُ اللّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُمْ بِإِذْنِهِ حَتّي إِذا فَشِلْتُمْ وَ تَنازَعْتُمْ فِي اْلأَمْرِ وَ عَصَيتُمْ مِنْ بَعْدِ ما أَراکمْ ما تُحِبُّونَ مِنْکمْ مَنْ يريدُ الدُّنْيا وَ مِنْکمْ مَنْ يريدُ اْلآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَکمْ عَنْهُمْ لِيبْتَلِيکمْ وَ لَقَدْ عَفا عَنْکمْ وَ اللّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَي الْمُؤْمِنينَF (آل عمران: 152) ‌‍همانا خداوند وعدة خود را محقق کرد هنگامي که به اذن او دشمنان را گرفتار کرديد تا اينکه سست شديد و در کار اختلاف پيدا کرديد و بعد از اينکه آنچه را دوست داشتيد، ديديد، سر به نافرماني گذاشتيد. از شما عده‌اي دنيا را مي‌خواهند و عده‌اي آخرت را. سپس براي دگرگون کردن شما پيروزي را از شما بازگرفتيم و قطعاً خداوند شما را مي‌بخشد و فضل او بر مؤمنان جاري است.

اين آيه، مربوط به جنگ احد است و سياق آيه کاملاً مذمت را نشان مي‌دهد و فرقي ميان آخرت‌خواهان و دنياطلبان نگذاشته است؛ زيرا آخرت خواهي محض هم کار اسلام را پيش نبرده و به اصلاح زمين کمکي نمي‌کند. آخرت خواهان در ميدان نبرد، هيچ نگاهي به پشت سر ندارند و مي‌خواهند از جام شهادت بنوشند و اگر نياز باشد به عقب برگردند، براي‌شان دشوار است؛ از اين رو اگر عرصه‌هاي جهاد به دست آخرت گرايان سپرده شود، ممکن است عقبه‌ها خالي بماند.

اين طور دنيا داري را مي توان دين داري ناميد؛ اما به لحاظ جامعيت دين که سعادت دنيوي و اخروي را سامان مي دهد. همچنين مي توان آن را آخرت گروي روشن بينانه ناميد؛ يا هر تعبير ديگري که آخرت گرايي نفي کننده دنيا را کنار بگذارد.

لايه‌هاي فريب

ظاهر حيات دنيا، ابزار فريبکاري شيطان است و شيطان مي‌کوشد که با زينت دادن دنيا در نظر مردم، آنها را از صراط مستقيم که راه عبوديت و بندگي است، بازدارد. ازاين رو خداوند توصيه مي کند که: اي مردم وعدة خدا حق است؛ پس مبادا زندگي دنيا فريب‌تان دهد و مبادا به لطف و رحمت خداوند، فريفته شويد. قطعاً شيطان، دشمن شما است، پس او را دشمن بگيريد او پيروانش را دعوت مي‌کند تا اهل دوزخ باشند. (فاطر: 5و6‌) اين آيات شريف پس از هشدار از فريب حيات دنيا، شيطان را به عنوان دشمن معرفي مي‌کنند. اين ترتيب، رابطة طولي فريب دنيا با فريب کاري شيطان را نشان مي‌دهد.

نکتة قابل توجه اين است که فريب‌کاري شيطان، يک لايه و ساده نيست. نخستين حربة ابليس، اين است که با برانگيختن شهوات، بهرة ناچيز دنيا را بزرگ و دل‌خواه جلوه دهد. ‌‍(آل‌عمران:14‌( راه نجات کساني که به اين دام گرفتار مي‌شوند، توجه به معاد و ياد خداوند و اميد و اشتياق به ديدار اوست. هر چه نعمت‌هاي دلخواه بهشتي را بيشتر تصور کنند و شوق ديدار زيباي مطلق را در دل بپرورند، اين حربة شيطان تضعيف مي‌شود.

اما اگر کساني با اين حربه فريفته نشدند، راه دومي که شيطان براي آنها پيش مي‌کشد، اين است که با تزيين دنيا هراس از دنيا را در دل آنها مي‌اندازد و آنان را در کشاکش ميان دنيا و آخرت سرگرم مي‌سازد، تا هيچ گاه قلب‌شان از هراس دنيا زدگي خالي نماند و به آن نزديک نشوند و نتوانند لطف و انعام الاهي را احساس کنند. در اين شرايط، شياطين انسان نما فرصت مناسبي براي برخورداري از حيات دنيا و فريب افکار عمومي و به دام انداختن ساير انسان‌ها خواهند يافت.

لاية ديگر فريبکاري شيطان باز هم تزيين دنيا براي کساني است که به مراتب معنوي رسيده و بصيرت‌هايي يافته‌اند. در اين مرحله، شيطان با تزيين ظاهر حيات دنيا نفرت از دنيا را در دل آنها قرار مي‌دهد، تا از نزديک شدن به دنيا بيزار و گريزان شوند؛ زيرا لذت‌هاي پوچ دنيا در برابر بهره‌هاي بزرگ و بي‌پايان معنوي، آزار دهنده است و اهل معنا با ديدن تزيين ظاهر دنيا، بيزار و گريزان از دنيا دوري مي‌کنند. راه هدايت اين گروه نيز انس بيشتر با اخرت و شوق به خداوند است، تا جايي که هيچ زيوري از دنيا به چشم‌شان نيايد و ريشة عشق و نفرت از حيات دنيا در جان‌شان بخشکد. اشتياق و هراس و نفرت، هر سه انفعال در برابر وسوسه‌هاي شيطاني است و همان‌طور که دنبال شيطان راه افتادن و در پي دنيا رفتن، فريب خوردگي است، دست از امور دنيا کشيدن و آن را به شياطين سپردن هم عملي مطابق خواست و وسوسة شيطان است.

لاية ديگر فريب شيطان اين است که حتي کساني که ريشة عشق و نفرت از ظاهر دنيا را در خود خشکانده‌اند، ممکن است مورد هجوم وسوسه‌هاي شيطان قرار بگيرند و بر اثر نزديکي و ارتباط با امور دنيوي و برخورداري‌هاي آن به تدريج با ظاهر دنيا انس گرفته و به دنبال اين انس، رغبت و دلبستگي ايجاد شود و درپي غفلت از حقيقت دنيا، نهال فساد دوباره ريشة بگيرد و به بار نشيند. نبايد فراموش کرد که شيطان، فقط از فريب خالص شدگان (مخلَصين) درمانده است. (حجر:40) و ضامن خلوص و طهارت آنان خوف و مراقبت از لغزشگاه‌هاي فريب و وسوسه‌هاي شيطاني است.

بنابراين انسان مؤمن، به تبع بيم و اميد به خداوند، بايد نوعي بيم و اميد الاهي به نشانه‌ها و نعمت‌هاي او در دنيا داشته باشد و اجازه ندهيم که هيجانات مثبت و منفي شيطاني در قلب نفوذ کند. افرادي که با شهامت و وارستگي به دنيا رومي‌کنند، به تعادل ميان بيم و اميد محتاجند و بايد مراقب خود باشند و از انس با خداوند و ياد معاد غافل نشوند، تا اينکه به مقام مخلَصين برسند و از نقطة برگشت‌پذير بگذرند؛ بنابراين خوف معقول و ستوده‌اي که سزاوار است هر بنده‌اي نسبت به اغواي شيطان و غرور دنيا داشته باشد، نبايد بر شهامت او غلبه کند. نيز شهامت رفتن به دنيا نبايد خوف از فريفتگي را به طور کامل از بين ببرد. هراس از دنيا، تا آنجا بد است که مانع تلاش براي به دست آوردن دنيا باشد؛ نه آنجا که مانع تعلق خاطر و دلبستگي به دنياست. اين، همان خوفي است که معصومين عليهم السلام را به ناله و شکايت از دنيا و شيطان در پيشگاه خداوند و طلب مغفرت و ياري از سوي پروردگار وامي‌داشت.

فريب‌هاي شيطاني که مبتني بر دلبستگي به دنيا و کنار گذاشتن دين است، سکولاريسم را وارد زندگي مي‌کند (عليزاده، 1377: ص612)، اما فريب‌هايي که مبتني بر هراس از دنياست، نيز به نوعي سکولاريسم معکوس يا نقابدار را به زندگي راه مي‌دهد. کارکرد مشترک سکولاريسم نقابدار و سکولاريسم آشکار، اين است که هر دو، دين را از صحنة امور دنيوي کنار گذاشته و اصل فساد در زمين را پذيرفته و در برابر آن تسليم شده‌اند. به اين ترتيب، نظام عبوديت را مختل مي‌کند و به دنبال تحقق زمينه‌هاي اجراي ارادة الاهي نيست. اين نوع دين‌داري هراسناک از دنيا، اخلاق و دين بي‌خطري را به وجود مي‌آورد که براي نيروهاي سلط‌گر در حيات دنيا بسيار دوست داشتني و مفيد است. اين نوع دين داري، اگر چه اسلام باشد، اسلام آمريکايي و در راستاي منافع مستکبران است. (امام خميني، 1385: ج21، ص240)

ماجراي تحجر و سکولاريسم نقابدار به کناره گيري دين از دنيا بسنده نمي‌کند و از آن جا که خرد انسان به روشني مي‌فهمد که با اخلاق و معنويات بايد مفاسد دنيوي را اصلاح کرد، نيروهاي سلطه‌گر در حيات دنيا، انديشه‌هاي متحجرانة ديني را که قدرت تغيير و اصلاح را از دست داده‌اند، براي توجيه و تحکيم قدرت نامشروع خود، به کار مي‌گيرند.

با نگاهي به رفتار مستکبران تاريخ نظير فرعون‌ها و نمرودها مي‌بينيم که همواره مفاهيم ديني و شبه ديني را در فرهنگ عمومي وارد مي‌کردند. امروز هم که نيروهاي استکباري حيات دنيا، با نياز ناگزير بشر به دين و معنويت، روبه‌روشده‌‌اند، دست به ساختن دين‌هاي نوظهوري زده‌اند که خاصيتي جز تخدير سلطه‌پذيران و سرگرمي آنها به جاي پاسخ راستين به نيازهاي حقيقي‌شان ندارد.[6]

فضيلت بزرگ

ارزش فراموش شدة اسلام، دنياداري بر اساس وارستگي و شهامت است. اين مجموعة ارزش‌ها يعني دنياداري، وارستگي و شهامت در يک فضيلت بزرگ گرد آمده که جهاد نام دارد. (نساء: 95‌‍( انسان جهادگر، تنها براي به دست آوردن چيزي در آخرت تلاش نمي‌کند؛ بلکه هدف روشن دنيايي دارد و به قدري در دست‌يابي به اين هدف ثابت قدم است که حاضر است جان خود را بدهد؛ يعني با تمام وجودش اين هدف دنيايي را مي‌خواهد و براي رسيدن به آن تلاش مي‌کند؛ نه از اين هدف دنيايي مي‌ترسد و نه از دشمني که مانع دست‌يابي به هدف اوست. از سوي ديگر، چون هدفي فراتر، به اين هدف دنيايي روح و معنا بخشيده، کاملا وارسته است و حتي حاضر است جان خود را فدا کند و از اين فداکاري احساس تعارض و پوچي نمي‌کند؛ زيرا آرزويش، به اهداف ناچيز و گذراي دنيايي محدود نشده است.

جهاد، جمع دو فضيلت گرانبهاست که به ظاهر، با هم ناسازگارند؛ شهامت رفتن به سوي دنيا تا حد مبارزه و از دست دادن زندگي و ديگر وارستگي از وابستگي‌هاي دنيايي. نه کسي که براي دنيا ارزشي نمي‌بيند، ياراي جهاد و مبارزه براي اهداف اين جهاني را دارد ـ اگرچه در طول اهداف عالي حيات ابدي باشد ـ و نه کسي که از آن، دل درگرو دنيا سپرده مي‌تواند براي آن از تمام وجود خود مايه بگذارد. جهاد، يعني وجود اين جهاني را پذيرفتن و به ابديت پيوند زدن. جهاد، يعني دنيا را به منزلة پنجره‌اي به سوي خداوند گشودن.

پس تحليل جهاد ما را به دو فضيلت شهامت و وارستگي مي‌رساند و ارزش دنيا را به گونه‌اي مي‌پذيرد که با مرام‌هاي معنوي که دنيا را ترک مي‌کنند و از آن رو مي‌گردانند، تفاوت زيادي دارد.

جهاد دو سو دارد؛ يک سوي آن به درون و نفس انسان و ديگر سو به بيرون و جامعه معطوف است. جهاد با نفس، مبارزه با حقارت‌هايي است که انسان را به ظاهر حيات دنيا محدود مي‌کند و حريم والا و گستردة تعالي انسان را در هم مي‌شکند. و جهاد بيروني، رويارويي با ستم‌گران و مستکبراني است که خود در بند ظاهر حيات دنيا اسير شده و ديگران را نيز به اسارت و استضعاف مي‌کشند.

Gفَلْيقاتِلْ في سَبيلِ اللّهِ الَّذينَ يشْرُونَ الْحَياةَ الدُّنْيا بِاْلآخِرَةِ وَ مَنْ يقاتِلْ في سَبيلِ اللّهِ فَيقْتَلْ أَوْ يغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتيهِ أَجْرًا عَظيمًاF (نساء:74‌‍) در راه خدا با کساني که زندگي دنيا را به بهاي آخرت خريدند، مبارزه کنيد. کسي که در راه خدا مبارزه مي‌کند، کشته شود يا پيروز گردد، به زودي پاداش بزرگي خواهد يافت.‌‍

جمع ميان شهامت و وارستگي تز بينادين اخلاق مهدوي است که تنها با افزايش بصيرت نسبت به آخرت و ديدن باطن حيات دنيا و عشق به ديدار خداوند، مي‌توان اين دو را باهم به دست آورد. همان‌طور که نداشتن وارستگي، نقص بزرگي است، محروم بودن از شهامت نيز آسيب اخلاقي کوچکي نيست؛ چون هر دو، مانع آراستگي به فضيلت بزرگ مجاهده و موجب گسترش و پايداري ظلم و فساد در زمين است.

با جهاد بيروني، مي‌توان دست دنيامداران و مستکبران را از سر مستضعفان کوتاه کرد و با تسلط بر امکانات قدرت و ثروت، مانع از گسترش فساد و عامل اصلاح در زمين شد. گذشته از اين جهاد بيروني، تنها مبارزة نظامي نيست و ساير انواع جهاد اقتصادي،‌ سياسي،‌ فرهنگي، علمي و... را دربرمي‌گيرد؛ زيرا تمام آنها شهامت رفتن به سمت دنيا و وارستگي از آن را مي‌خواهد.

کساني که در جهاد با نفس، کوتاهي کنند، در جهاد بيروني هم کم آورده و ناتوان مي‌شوند و کساني که جهاد دروني را به خوبي انجام دهند، به جهاد بيروي رومي‌آورند؛ بنابراين دامنة جهاد، از جهاد با نفس به جهاد با مستکبران کشيده مي‌شود. امام علي فرمود:

«اولين جهادي را که انکار مي‌کنيد جهاد بانفس است.» (آمدي، 1366: ص242) پس اگر کسي آمادگي جهاد با مستکبران را ندارد، براي اين است که در جهاد با نفس کامياب نبوده و نفس او آسيب ديده است. در مقابل، کساني که درون خود را از فساد پاک کرده باشند، تحمل فساد و ستم بر خود و ساير بندگان خدا را نخواهند داشت.

براي تحول حيات دنيا به حيات طيبه در عرصة بيروني تنها يک راه وجود دارد و آن، ايجاد آشوب در ساختار حيات دنياست. بايد ساختار سلطه‌گر- سلطه‌پذير يا مستکبر- مستضعف به هم ريخته شود و اين تغيير با شکل گيري خط مجاهدان صورت مي‌گيرد؛ يعني کساني که تحول دروني حيات دنيا به حيات طيبه را تجربه کرده‌اند و آماده‌اند تا جامعة بشري را به سوي اين تحول پيش ببرند. مجاهدان، هم مستضعفان را از وضعيت سلطه‌پذيري بيرون مي‌آورند و هم شالوده‌هاي سلطه‌گري را متزلزل مي‌کنند. مجاهدان، با نفي هر گونه سکولاريسم، وارسته و با شهامت به ميدان مي‌آيند، مطابق قواعد بازي دنيا عمل کرده و بر ابزارهاي قدرت و ثروت مسلط مي‌شوند. نه از دنيا مي‌هراسند و نه به آن، دل مي‌بندند و تنها بر اساس اصل عبوديت به دنيا رو مي‌آورند.

شهامت رفتن در امور دنيا بدون وارستگي، در حقيقت فريب خوردگي است و اين شرح حال مغضوبان است. و وارستگي بودن شهامت وصف گمراهان و ضالين. گمراهان در سورة حمد، غير از مضوبين‌اند. افرادي که مورد غضب نيستند، ولي در راه مستقيم هم حرکت نمي‌کنند، بلکه در ميانة راه زمين‌گير شده و راه را گم کرده‌اند. هم از اين رو به نظر برخي از بزرگان کساني که در امور معنوي در مانده و بهره خود را از دنيا فراموش کرده اند، در گروه گمراهان هستند. (شاه‌آبادي، 1380: ص27)

تغيير نسبت ارزش‌هاي اخلاقي

در اخلاق مهدوي، بسياري از ارزش‌ها جابجا مي‌شود؛ برخي به بالاي فهرست و برخي به پايين آن مي‌آيند و ارزش‌هاي مثبت و منفي متقابل نيز تغييراتي پيدا مي‌کنند؛ براي مثال حب مقام و رياست به عنوان يک ارزش منفي اخلاقي در مقابل ترک رياست و مقام نيست، بلکه در مقابل جهاد سياسي با رعايت قواعد بازي و تقواي سياسي است؛ زيرا ترک رياست براي کسي که مي‌تواند گوشه‌اي از امور دنيا را اصلاح کند و مانع ستم و فساد شود، خود ارزش منفي اخلاقي است که در پليدي چيزي کم‌ از حب رياست ندارد؛ زيرا کناره‌گيري او، فرصت سازي براي کسي است که با حب مقام به صحنه مي‌آيد و فساد مي‌کند.

همين طور در نظام اخلاق مهدوي، کسي که در گوشة محقري زندگي مي‌کند و امکاناتي براي انفاق در راه خدا ندارد، اگر چه اين فقر و زهد ارزش‌هاي والايي است، اما به پاية تلاش اقتصادي، دست‌يابي به ثروت بر اساس تقوا و گسترش خيرات نمي‌رسد.

در نظام اخلاقي مهدوي، احکام شرعي نظير وجوب حفظ جاه و آبرو توجيه شده و برخي از رفتارها و ارزش‌هاي اخلاقي ملامتية (سجادي، 1379: ص236) و قلندريه (سجادي، همان: ص234) به روشني نقض مي‌گردد.

بخش ديگري از رفتارهاي اخلاقي مثبت که در اخلاق مهدوي، بسيار کم ارزش و در شرايطي ضد ارزش تلقي مي‌شود، فعاليت‌هاي خيرخواهانه‌اي است که به نظام سلطه‌گري در حيات دنيا آسيبي نمي‌رساند و تنها به تخلية هيجانات عاطفي و ارضاي حس اخلاقي شهروندان کمک مي‌کند؛ اعمالي که بيش از تأثيرشان بر نيازمندان، در فضاي عمومي جامعه شور و شادي اخلاقي ايجاد کرده و ناکامي‌ها و رنج‌هاي حيات دنيا را التيام مي‌بخشد، بدون اينکه به ريشة اين ناکامي‌ها توجه کند. اين فعاليت‌ها که در کشور ايران به صورت‌هاي گوناگون، نظير جشن عاطفه‌ها برگزار مي‌شود و در فرهنگ ساير کشورها نيز نمونه‌هايي دارد، پوششي اخلاقي است براي تمام ظلم‌ها و تبعيض‌ها و بداخلاقي‌هايي که در تار و پود زندگي دنيايي تنيده شده و وجدان عمومي را مي‌آزارد.

سازمان‌هاي مردم نهاد (ngo)هايي که رويکرد اخلاقي دارند، عمدتاً چنين نقش مخدري را در جامعه ايفا مي‌کنند و فارغ و عاجز از رويارويي با ناپاکي‌هاي حيات دنيا که منشأ تمام اين رنج‌هاست، بيشتر به فکر ارضاء حس اخلاقي اعضا هستند، تا پاک کردن جامعه از فقر و فساد. نهادهاي انفاق، وقف و زکات در فرهنگ اسلامي، کنار امربه معروف، نهي از منکر، ولايت و تبرّي معني‌دار است و کارکرد مؤثري در جهت تحول حيات دنيا به حيات طيبه ارائه مي‌دهد.

اخلاق سلطه‌پذيري، اخلاقي است که نظام سلطه‌ را تهديد نمي‌کند؛ بلکه برعکس از اين جهت که موجب ارضاء حس اخلاقي و تخلية هيجانات بشردوستانه در همان ساختار سلطه مي‌شود، بحران‌هاي اخلاقي و معنوي حيات دنيا را تلطيف و تحمل‌پذير کرده و در حقيقت براي تداوم حيات دنيا و در فرونشاندن انگيزه‌هاي عبور از حيات دنيا به حيات طيبه مفيد و مؤثر است.

اخلاق مهدوي نمي‌گويد که به نيازمندن و محرومين کمک نکنيد و نمي‌گويد که از آغاز به قلب نظام سلطه حمله کنيد. سخن، اين است که اقدامات کوچک را در جهت آرمان‌هاي بزرگ انجام بدهيم و به قدم‌هاي بعدي فکر کنيم. رفتارهاي اخلاقي محقر و محدود، مثل بازدارنده‌هايي مي‌ماند که حيات دنيا را از هجوم ارزش‌هاي والاي حيات طيبه حفظ کرده و نيروي جهاد و اصلاح‌‌گري را تهي و تضعيف مي‌کند.

در نظام اخلاق مهدوي، تبار تمام ارزش‌هاي اخلاقي را به گذر از حيات دنيا به حيات طيبه مي‌رسد و با اين خير بزرگ تبيين و توجيه مي‌شود. به اين ترتيب، اخلاق مهدوي اخلاقي نتيجه گراست که بر اساس کاميابي دنيا و آخرت بناشده است.(فرانكنا، 1357: ص45) البته پس از تشخيص وظيفه بر اساس نتايج مطلوب، فرد و جامعه را مأمور به وظيفه دانسته و حصول نتيجه‌ را به قدرت بي‌کران خداوند وامي‌گذارد.

ريشة تمام ارزش‌هاي اخلاقي که گذر از حيات دنيا به حيات طيبه را رقم مي‌زند، به جهاد باز مي‌گردد و هم از اين رو جهاد، فضليت بزرگ در نظام اخلاق مهدوي است.

وارثان زمين

تمام دارايي کافران و مشرکان در دنيا، براي اين است که به استدراج گرفتار شوند؛ يعني پس از قرار گرفتن در اوج شادي و اطمينان و لذت، تمام اين نعمت‌ها به ناکامي مبدل شود. (توبه: 55‌‍ و 85( خداوند همواره با اسباب و علل، امور عالم را پيش مي‌برد و عذاب و خفت مستکبران، بايد به دست مجاهدان انجام گيرد. (توبه: 14) اين عقوبت دشمنان حق است و روزي خواهد رسيد که مستضعفان، به مجاهدان تبديل شده، دنيا را از دست نا اهلان درآورده و وارثان زمين گردند.

روزي که مستضعفين جهان، به مجاهدان تبديل شوند و وارسته و باشهامت به دنيا روي آورند، پيشواي خود را خواهند ديد و در راهي وارد شده‌اند که امام زمان قرن‌ها در آن راه منتظر انسان‌ها بوده است. تمام مشکلات اهل بيت و پيامبران گذشته اين بود که يا وارستگان، شهامت نداشتند و از دنيا بيم‌ناک يا متنفر بودند، يا افرادي که به عرصة امور دنيوي ورود مي‌شدند، وارسته نبودند و به ريا و نفاق آلوده مي‌شدند؛ از اين رو خداوند، به قهر تجلي کرد و امام زمان عجل الله تعالي فرجه الشريف روي در پردة غيبت کشيد، تا رنج ظلم و ستم مردمان را بيدار کند. هنگامي که انسان‌ها از رنج دنيا به تنگ آيند و نجات و کاميابي دنيا را در پيوند با سعادت اخروي بخواهد، تجلي رحمت آغاز مي‌شود و پرده‌هاي غيب کنار مي‌رود.[7]

تا کنون بشر، ظرفيت اين را نداشته است که به فضليت بزرگ جهاد آراسته شود؛ به صورتي که نه دنيا را در تعارض با آخرت بداند و نه فريفته و دلبستة آن شود؛ بلکه هر دو را در پرتو نور خدا ببيند و بخواهد و براي اين خواسته درست عمل کند. دنيا براي منتظران منجي، يک هدف است و دنياداري يک وظيفه؛ ولي اوج روحية جهادي بهترين مردم، آخرت‌گروانه بوده و آمادگي روي‌آوري به امور دنيايي را به آنها نمي‌داده است. البته بوده‌ و هستند مالک اشترهايي که به فضيلت بزرگ مجاهده آراسته‌اند؛ اما نه به آن تعداد که با وجودشان، حکومت علي کامياب شود و جهان، تحمل ظهور امام زمان را داشته باشد.

مشکل کم ظرفيتي موجب شد که اهل بيت دين را طوري بياموزند که دست‌کم، دنيابيني مانع آخرت‌گرايي‌ نشود و فارغ از درک رازهاي زندگي دنيا، ترس از فريب‌هاي ظاهر آن بر مردم غالب شود؛ اما با اين حال آموزش‌هاي‌شان چنان بود که شعار «دين تأمين کنندة سعادت دنيا و آخرت است» بر سر زبان ماست؛ اگر چه به آن نمي‌انديشيم و به خوبي آن را نمي‌فهميم.

کساني که نمي‌توانند دنيا را در راستاي آخرت بخواهند و هوشيارانه در بازي دنيا وارد شوند و از کاميابي‌هاي دنيوي مي‌هراسند، اگر چه روياي جهان پر از عدل و داد را در دل مي‌پرورند، اما با ديدن منجي جهان، به تمام روياهاي‌شان شک خواهند کرد. او مي‌آيد که همين دنيا را سرشار از رفاه و کاميابي کند، او مي‌آيد تا تمام نعمت‌هاي گواراي دنيا را به کام بشر بچشاند، او مي‌آيد تا قدرت و رحمت و لطف و فيض الاهي را در سراسر دنيا جاري سازد و انسان‌هاي غافل را به «عبد شکور» تبديل کند. پس کساني که از دنيا هراسانند، از او خواهند گريخت، همانطور که دلبستگان دنيا مي‌گريزند؛‌ چون او رفاه و کاميابي را عادلانه توزيع مي‌کند، خودخواهي‌ها را درهم مي‌شکند، کاخ‌هاي افراشته بر کوخ را فرومي‌ريزد و ثروت‌هاي انبوهي را که سودي به حال مردم ندارد، براي منافع عمومي در شريان‌هاي اقتصاد به جريان مي‌اندازد.

امام زمان دين‌مدار دنيادار است و منتظران حقيقي بايد براي همراهي با چنين شخصي آماده شوند و جامعه را آماده کنند. اخلاق مهدوي، بر شالودة وارستگي و شهامت استوار است و مجاهداني که به اين ارزش‌ها آراسته‌اند، مي‌توانند پس از تجربة دروني تحول حيات دنيا به حيات طيبه، جهان را با اين تجربه آشنا کنند. تحول حيات دنيا به حيات طيبه در ابعاد جهاني، ماهيت ظهور امام زمان است. او بر سر راه اين تحول ايستاده و هنگامي که جهان متوجه اين راه شود، او را خواهد ديد و صدايش را خواهد شنيد. حضرت مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف در جهاني که آمادة گذر از حيات دنيا به حيات طيبه‌ است، غايب نيست.

منابع

1. اخلاق دارايي. حميدرضا مظاهري سيف. مجلة پگاه: شماره 199، 16دي‌ماه 1385. ناشر: دفتر تبليغات حوزة علمية قم.

2. اخلاق موفقيت. حميدرضا مظاهري سيف. مجلة پگاه: شماره198، 2دي‌ماه1385. ناشر: دفتر تبليغات حوزة علمية قم.

3. پيامد گروي در مباني هنجار شناختي اخلاق اسلامي. حميدرضا مظاهري سيف. فصلنامه کتاب نقد: شماره44، پاييز 1386. ناشر پژوهشگاه فرهنگ و انديشه اسلامي.

4. تحليل حيات طيبه از ديدگاه قرآن کريم. حميدرضا مظاهري سيف. ماهنامه تخصصي معرفت:‌ شمارة 109، دي‌ماه 1385. ناشر: مؤسسة آموزشي و پژوهشي امام خميني.

5. جي. گنسلر. درآمدي جديد به فلسفة اخلاق. ترجمة حميده بحريني، تهران: آسمان خيال 1385

6. دکترين مهدويت در دوران معاصر با رويکرد عرفاني. حميد رضا مظاهري سيف. فصلنامه تخصصي انتظار: شماره 17، زمستان 1384. ناشر: مرکز تخصصي مهدويت.

7. سيد رضي. نهج البلاغه. ترجمة محمد دشتي. قم:‌مؤسسه فرهنگي انتشاراتي، 1379ش.

8. سيد مهدي بحرالعلوم . رسالة سير و سلوک. مقدمه و شرح: سيد محمد حسين طهراني . مشهد: انتشارات نور ملکوت قرآن. چاپ پنجم: 1420ه.ق.

9. شيخ صدوق. التوحيد. قم: انتشارات جامعه مدرسين. چاپ اول، 1357 ش.

10. عبد الواحد بن محمد آمدي. تصنيف غرر الحکم. تنظيم: مصطفي درايتي. قم: دفتر تبليات اسلامي . 1366

11. فرهنگ خاص علوم سياسي. حسن عليزاده. تهران: انتشارات روزنه. 1377

12. فرهنگ علوم سياسي. علي آقابخشي و مينو افشاري راد. تهران: نشر چاپار. چاپ دوم 1386

13. مايکل پالمر. مسائل اخلاق ترجمة علي رضا آل بويه. انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامي1385.

14. محمد باقر مجلسي . بحارالانوار. بيروت: مؤسسه الوفاء. 1404.

15. محمد حسين طباطبايي. تفسير الميزان. قم : جامعه مدرسين . بي تا.

16. محمدبن يعقوب کليني. اصول کافي. تهران: دارالکتب الاسلاميه. چاپ چهارم. 1365 ش.

17. محمدعلي شاهابادي. شذرات المعارف. بنياد علوم و معارف اسلامي دانش پژوهان. تهران: ستاد بزرگداشت مقام عرفان و شهادت. 1380

18. مقدمه‌اي بر مباني عرفان و تصوف. سيد ضياءالدين سجادي. تهران: سمت. چاپ هشتم1379.

19. موسوي خميني، روح الله، صحيفه امام، تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج، چ4، 1385ش.

20. ويليام کي فرانکنا. فلسفة اخلاق. ترجمة هادي صادقي. انتشارات طه 1375.

21. Encyclopedia of New Religious Movements. Edited by. Peter B.Clarke. London and new york, published by Routledg, 2006

\*. دانش آموخته سطح 3 حوزه علميه قم.

[2] . رک: تحليل حيات طيبه از ديدگاه قرآن کريم، ص11.

[3] . رک: اخلاق موفقيت. نيز: اخلاق دارايي.

[4] . نک: نهج البلاغه: حکمت463، ص738.

[5] . نک: نهج البلاغه: حکمت132، ص656.

[6] . See: Encyclopedia of New Religious Movements.

[7] . رک: دکترين مهدويت با رويکرد عرفاني در دوران معاصر، ص186.